ج) روایت «نحن نقرأ علی قرائة ابی»

شاهد منفی دیگری هم هست؛ عرض کردم شاهد اول فرمایش وحید بود که علم القرائة از علوم اهل البیت است. شاهد دوم، نفس روایات حرف واحد بود که باید شیعه را حساس کند. شاهد سوم، آنی است که مرحوم حکیم فرمودند. در روایت کافی آمد که امام علیه‌السلام تعیین کردند «نحن نقرأ علی قرائة ابی». در کافی هم که مهمترین کتاب روائی شیعه است، این روایت آمده است. چرا سر سوزنی این حدیث بازتاب ندادشت؟! یعنی یک عالم شیعی بگوید که ابی یقرأ هکذا. یا قرائت ابن مسعود را نفی کنند. اصلاً و ابدا بازتاب نداشت. لذا آقای حکیم فرمودند «لما کان بهذا الخفاء». فرمودند این صحیح معلی است که امام علیه‌السلام می‌فرمایند ابن مسعود ضال است. اگر قرار بود تعیین قرائت از ناحیه معصومین اشاره به این باشد که منحصراً این درست است، بین شیعه بازتاب داشت و مخفی نمی‌ماند؛ الآن فیض می‌گویند که ما قرائت ابی را نمی‌دانیم کدام است. چرا نمی‌دانیم؟! قرائت ابی روشن است. قرائت اهل مدینه، قرائت نافع است. وقتی در فضای فن قرائت وارد می‌شوید این چیز مبهمی نیست.

شاگرد: نزول بر یک قرائت بوده یا بر قرائات مختلف بوده است؟

استاد: بحث سر این است که خود جبرئیل این قرائات را آورده و به حضرت همه آنها را اقراء کرده است.

شاگرد: به هفت قرائت انزل شده؟

استاد: بیشتر؛ هفت حرف است و بیشتر. اساس حرف این است. شهید ثانی وقتی قرائات را گفتند، فرمودند: «کل نزل بها روح الامین علی قلب سید المرسلین». صاحب روضات الجنات چه گفتند؟ گفتند «بل مما نزل به جبرئیل». آن وقت شما ببینید که امام بگویند حرف واحد و قرائت ابی، بعد شیخ الطائفه در تبیان بگویند وجوه قرائات کله حق و کله صواب. خب اگر راوی یک اشتباهی کرده، علی الفرض بدترین کار را کرده، دست در کتاب خدا برده و کلام خدا را تغییر داده، آن وقت باید بگوییم صواب و حق؟! چنین چیزی اصلاً معقول نیست. از برداشتی که شیخ الطائفه از اجماع داشتند، از روایات داشتند، و از همین بیان وحید که علم القرائة از علوم اهل البیت است، معلوم می‌شود که این حرف درست نیست. ثلث تبیان –تبیان آخرین کتاب شیخ است- حدود ثلث آن و شاید هم بیشتر بحث قرائت است؛ بررسی می‌کنند و توضیح می‌دهند، گاهی دو یا سه قرائت را می‌پذیرند و برخی از آنها می‌گویند که این مشهور نیست و آن را در می‌کنند. اگر اینها نبود که شیخ این همه بحث نمی کرد. آن هم در پایان عمرشان و آخرین تصنیفشان. اینها یک چیزهای روشنی است دال بر اینکه این اجماع، تقیه ای نبوده. اگر تقیه بود که شیخ الطائفه نمی گفتند «کله صواب، کله حق».

بازبینی #2
ایجاد شده 25 آوریل 2024 15:08:36 توسط ... .
به روزرسانی شده 3 ژوئن 2024 12:52:19 توسط ... .